بازخوانی

برشی از مجموعه‌داستان «تابستان همان سال»، نوشته ناصر تقوایی

می‌فهمی، کاپیتان؟!

خبر درگذشت ناصر تقوایی را همسرش، مرضیه وفامهر، دیروز صبح، ضمن پستی در صفحه شخصی اینستاگرامی‌اش منتشر کرد. او در متنی کوتاه از چیزهایی نوشته بود که تقوایی به آن‌ها عشق می‌ورزید: گیاهان، نور، جامه سپید، سینما، موسیقی ... . در بخشی از نوشته مرضیه وفامهر آمده است: «او عاشق ادبیات بود؛ به یادش بخوانیم.» ناصر تقوایی، که پس از سال‌ها سکوت به دیار خاموشان رفت، پیش و غیر از فیلم‌سازی، نویسندگی هم می‌کرد. از او یک مجموعه‌داستان با عنوان «تابستان همان سال» در تابستان سال ۱۳۴۸ منتشر شد که شامل هشت قصه پیوسته است. به یادش، برشی از داستان چهارم این مجموعه را می‌خوانیم:

بدجوری گیرم انداخته بودند. پیرمرد کمرم و آن یکی دست چپم را گرفته بود. می‌توانستم پرتشان کنم، اما نمی‌شد، با یک دست نمی‌شد.
دکتر گفت: «ولش کنین!»
ایستاده بود توی راهرو. با آن لباس سفید بلند، کلاه سفیدی کم داشت، مثل مال کاپیتان‌ها که لنگر زردی دارد.
گفتم: «شب به‌خیر، کاپیتان!»
پرسید: «بم میاد مگه؟»
- چه جورم!
فکرش را نکرده بود. باید با کلاهْ خودش را توی آینه می‌دید.
- کاپیتان! هیچ دریا رفته‌ی؟
- نه.
- باید می‌رفتی.
- خوش ندارم.
- کیف داره.
- می‌خوای بری؟
دکتر این را گفت و بعد «حالا حتما می‌خوای بری؟»
- آره، کاپیتان!
- جایی داری؟
فکرش را نکرده بود. «یه جایی میرم.»
- کجا؟
- نمی‌دونم؛ شاید تو یه سوراخ.
- سوراخ؟!
- یه همچه‌جایی. هیچ مار دیده‌ی، کاپیتان؟
- فراوون.
- نه؛ مارای اونجا تو شیشه نه، ماری که نصفش کرده باشن.
- ندیده‌م.
- اون تیکه‌ش، اونجایی که سرش هس، می‌گرده دنبال یه سوراخی، یه پناهگاهی که توش چال شه. می‌فهمی، کاپیتان؟!

تازه‌ها

بازچاپ یک پژوهش مهم درباره سیر مرثیه سرایی در ایران

کتاب «سیر مرثیه سرایی در ایران، از رودکی تا بهار»، تألیف نصرا... امامی، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، منتشر شد.
در بخشی از پیش‌گفتار این اثر می خوانیم: «در میان عالی ترین تراوش های ذهنی و عاطفی انسان وآن چیزی که ما شعر می نامیم، اغراض و معانی متنوعی به چشم می خورند که به اقتضای برخورداری فرهنگی هر قوم و ادبیاتی دارای گوناگونی های خاصی اند. درگونه های شعر فارسی، آنچه از زیرساخت عاطفی بسیار ژرفی برخوردار است و-درعین حال- از مهم ترین عناصر شعر نظیر تخیل و دیگر عناصر هنری آن نیز در حد بسیار بالایی برخوردار است مرثیه است. مرثیه را باید تلاقی عاطفه و تخیل دانست و این خصیصه در سوگ سرودهای هنری و برتر شعر فارسی جلوه بارزتری دارد. نمونه هایی از این گونه شعری که پشتوانه های عاطفی متراکم تر و مایه های تصویری قوی تری داشته اند در تاریخ هزارساله شعر فارسی حضور و جلوه ای ابدی به خود گرفته اند. اثر حاضر که گستره مرثیه سرایی در ادبیات فارسی را با همه ویژگی هایش مورد کندوکاو قرار داده است تاریخ سرایش مرثیه از آغاز تا زمانی نزدیک به روزگار ما را دربرمی گیرد و تلاشی است برای شناساندن دقیق تر این گونه شعری در میراث ادبی فارسی. در نگارش این اثر، محور تاریخی درکنار ملاحظات ادبی، فرهنگی و انتقادی مدنظر بوده و نمونه های قوی مرثیه سرایی درکنار گونه های ضعیف و شاید ضعیف تر آن توصیف شده است، تا هم زمینه ای برای برخی از مقایسه های ادبی و انتقادی فراهم آید، هم اشتمال و فراگیر بودن ملاحظات تاریخی و تاریخ ادبیاتی به حاشیه رانده نشود.»
مؤلف، با یادآوردی چاپ پیشین این اثر، نوشته است: «پیش از انتشار این اثر ونزدیک به چهل سال قبل، کتابی با عنوان 'مرثیه سرایی در ادبیات فارسی تا پایان قرن هشتم هجری' تألیف کرده بودم که به فاصله اندکی نایاب شد و از آن زمان تاکنون مجال تألیفی مفصل تر دراین باره که از آغاز تا قرن حاضر را دربرگیرد دست نداد، هرچند همواره در این سال ها و درکنار پژوهش ها و تألیفات دیگر به تهیه مواد و مقدمات تألیف مفصل تری در این مورد نیز مشغول بودم. اکنون خرسندم که در اثر پیش رو برای نخستین بار تاریخ مرثیه سرایی در ادبیات فارسی را بررسی انتقادی کرده وکارهای گذشته خود را در این زمینه ادامه داده ام.»
در بخش اول «کلیات و مفهوم شناسی مرثیه بررسی و به «مفهوم شناسی مرثیه»، «نخستین جلوه های مرثیه سرایی در شعر پارسی»، «اوزان و قالب های شعری در مرثیه»، «آداب سوگ و بازتاب آن در مرثیه های پارسی» و «گونه شناسی مرثیه های پارسی» پرداخته شده است. بخش دوم به معرفی سوگ سرودهای مذهبی و عاشورایی اختصاص دارد و مؤلف در آن درباره «سوگ سرودهای عاشورایی»، «پیدا و پنهان عاشورا در سوگ سرودها»، «گونه شناسی سوگ سرودهای مذهبی»، «پیشینه مرثیه سرایی مذهبی»، «مراثی مذهبی در شعر پارسی»، «مقتل نویسی و مقتل سرایی در ادب پارسی»، «مقتل نویسان و راویان»، «مقتل های پارسی»، «مقتل های منظوم» و «نوحه سرایی و تعزیه خوانی» سخن گفته است. مؤلف در بخش سوم، با عنوان «مرثیه در ادوار شعر فارسی»، به بررسی این گونه شعری در تاریخ شعر فارسی پرداخته و طی آن سیر تحول مرثیه را از دوره سامانیان تا دوره پهلوی اول به دست داده است.
در بخش چهارم کتاب، شصت و پنج شاعر برجسته مرثیه سرای ایران و انواع سوگ سرودهای آنان شامل مرثیه های رسمی و درباری، دوستانه، خانوادگی، مذهبی، اجتماعی، فلسفی، طنزآمیز و ماده تاریخ معرفی شده است.

«سیر مرثیه سرایی در ادب فارسی، از رودکی تا بهار»، نوشته نصرا... امامی، نشر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۹۲۶ صفحه، یک میلیون و ۲۵۰ هزار تومان.

منبع: وبگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی

چندوچون جعل شعر و آسیب گسترش آن بر فرهنگ و ادبیات در گفت وگو با دو تن از شاعران

سرعت انتشار جعلیات بیش از اصلاحات است

نصویر بر اساس محتوا و ایده پردازی شهرآرا توسط هوش مصنوعی ساخته شده است

محبوبه عظیم‌زاده

گفت‌وگو

چرا در سال‌های اخیر به صورت مکرر اشعاری به اشتباه به شاعران بزرگی مثل مولانا، حافظ و سهراب منسوب می‌شوند؟ انگشت اتهام را به سمت رسانه‌های رسمی و غیررسمی باید گرفت یا مخاطبان آن‌ها؟ همه شریک جرم‌اند؟ برخورد درست و منطقی مخاطب عام با این مسئله چیست؟ آیا این امر آسیب بزرگ و جبران‌ناپذیری به زبان و ادبیات و فرهنگ ما می‌زند و برخوردی قطاع می‌طلبد یا امری است موقتی و ناپایدار؟ ما این سؤالات را با دو تن از شاعران، آرش شفاعی و کبری موسوی قهفرخی، در میان گذاشتیم تا پاسخ آن‌ها را بشنویم.

می‌گویند مردم مقهور نام‌ها می‌شوند

کبری موسوی قهفرخی در گفت‌وگو با ما می‌گوید که رواج جعلیات مختص دوره ما نیست، اما اکنون آسان‌تر اتفاق می‌افتد: «رواج جعلیات محدود به سال‌های اخیر نیست و از گذشته وجود داشته؛ ابیاتی از 'شاهنامه' افزوده کاتبان است و رباعی‌های بسیاری به خیام نسبت داده شده. اما در سال‌های اخیر، با گسترش فضای مجازی، بازار جعلیات داغ‌تر شده است. چند سال پیش، مراعضو گروهی کرده بودند که هر صبح مدیر گروه، که استاد دانشگاه بود، متن انگیزشی ضعیفی را با نام یکی از شاعران یا نویسندگان شناخته شده منتشر می‌کرد و تقریبا کار هرروزه من این بود که به ایشان پیام بدهم که این مطلب از این شاعر یا نویسنده نیست. دفعات اول پذیرفتند، ولی نهایتا گفتند اسم مهم نیست، مهم مطلبی است که منتشر می‌شود. گفتم: 'پس اسم نویسنده‌اش را حذف کنید.' جوابشان این بود که 'وقتی مردم این اسامی را ببینند، بیشتر آن حرف را می‌پذیرند!' هرچند تناقض در کلام ایشان دیده می‌شد، مشخص بود که به ارزش و تأثیر نام نویسنده بر مردمی که اکثرا اهل مطالعه نیستند واقف‌اند.»

جاعلان دو دسته‌اند

او صحبت‌های خود را این‌گونه ادامه می‌دهد که «بحث 'من قال و ما قال' را در همین جعلیات می‌توان به روشنی دید. دسته‌ای از جاعلان معتقدند مردمْ مقهور نام‌ها می‌شوند، پس باید متن و محتوای دلخواه را با نام فردی بزرگ به آن‌ها قالب کرد. به نظر می‌رسد این گروهْ آگاهانه دست به جعل می‌زنند. این جعلیات، چون -معمولا- محتوایشان با ذائقه عوام هماهنگی بیشتری دارد و نیاز به دقت و تأمل و موشکافی‌های ادیبانه ندارد، سرعت انتشارشان بالاست و حتی در پژوهش‌های دانشگاهی، کتاب‌های کمک‌آموزشی و برنامه‌های رادیو و تلویزیون نیز نشت کرده‌اند. دسته دوم -که به طور ضمنی در مطلب قبلی به آن‌ها اشاره کردم- کسانی‌اند که جعلیات گروه نخست را بازنشر می‌کنند. بازنشرْ کار راحتی است؛ از این گروه به آن گروه و از این صفحه به صفحه‌ای دیگر، با فشار یک انگشت، مرزها درنوردیده می‌شوند، بدون اینکه کسی به دنبال منبع و سرچشمه مطلب باشد و بخواهد راستی و ناراستی‌اش را بسنجد.»

این چرخه‌ای بی‌پایان است

این استاد دانشگاه و پژوهشگر معتقد است: «گویا افراد آگاه و روشنگر نیز صدایشان چندان به جایی نمی‌رسد. گروه‌های گوناگونِ مبارزه با جعلیات تشکیل شده‌اند و هر بار، با دقت و کاوش، مشخص می‌کنند که فلان مطلب جعلی است. اما، متأسفانه، سرعت انتشار اولیه جعلیات عوامانه بیشتر از اصلاحیه‌های دل‌سوزانه است؛ درواقع شبکه‌ای قوی و چرخه‌ای بی‌پایان وجود دارد بین نخستین کسی که آگاهانه یا ناآگاهانه مطلبی جعلی را منتشر می‌کند و رسانه‌های مجازی و حقیقی و مخاطبان.»

جعلیات آسیب‌زننده‌اند

اما آیا چنین اتفاقاتی یک تهدید جدی برای زبان و ادب فارسی هستند یا صرفا تأثیری گذرا دارند؟ موسوی می‌گوید: «جعلیات غیراخلاقی، غیرحرفه‌ای و آسیب‌زننده‌اند. شاعران و نویسندگانی که پس از مواجهه با انتساب نوشته یا شعرشان به دیگری -و حتی برعکس انتساب شعر یا نوشته دیگران به خودشان- انتقاد و شکایت می‌کنند اولین آسیب‌دیدگان جعلیات هستند. درباره شاعران و نویسندگانِ درگذشته کار سخت‌تر است و هرکس از ظن خود به ماجرا می‌پردازد. آسیبِ دیگرِ جعلیات به پیکره خط و زبان فارسی وارد می‌شود. بسیاری از این مطالب جعلی متن‌هایی پر از غلط‌های نوشتاری‌اند که به علت سرعت انتشار بالا، اشتباه‌نویسی را رواج می‌دهند، مشکلی که نه تنها عوام بلکه خواص را نیز درگیر کرده است.»
این شاعر در بخش پایانی صحبت‌هایش بر این نکته تأکید می‌کند که «فضای مجازی مرجع اول و آخر بسیاری از جوانان و نوجوانان و چه بسا بزرگ‌سالان است؛ پس هر اشتباهی در این فضا تأثیری مستقیم بر طیف وسیعی از جامعه دارد. کج نهادنِ خشتِ اول دیواری نهایتا ویران در پی خواهد داشت. هرچند انتشار جعلیات از سوی هرکس و هرجا ناپسند است، حضور ناکارشناسان تکراری در اندک برنامه‌های نسبتا پرمخاطب رادیو و تلویزیون و طرح مطالب جعلی از سوی آنان فاجعه عمیق‌تری به بار می‌آورد، از ریشه‌شناسی‌های عوامانه و غیرتخصصی گرفته تا انتساب شعرهای کم‌مایه و بی‌مایه و اشتباه به قله‌های ادب فارسی.»

از سرچشمه‌های واقعی دور شده‌ایم

آرش شفاعی نیز به ما می‌گوید: «اینکه در سال‌های اخیر پدیده اشعار جعلی و اشعار نادرست -یا هر عنوان دیگری که می‌خواهیم روی آن‌ها بگذاریم- خیلی شایع‌تر و بارزتر شده نتیجه رواج اینترنت است و فست فودی شدن اطلاعات، اینکه مردم اطلاعات موردنیاز خودشان را فقط از طریق اینترنت و گوگل کردن و شبکه‌های مجازی به دست می‌آورند. مسئله دیگری که به این قضیه دامن می‌زند در دسترس بودن اطلاعات است که باعث شده مردم از سرچشمه‌های واقعی و اصلی کسب اطلاعات دور باشند؛ یعنی درگذشته اگر کسی می‌خواست درباره شاعر یا نویسنده‌ای اطلاعات کسب کند یا شعری را نقل کند، به مجموعه‌ها و کتاب‌ها و آثار منتشرشده شاعر یا نویسنده مراجعه می‌کرد، اما امروز در اینترنت جست‌وجو می‌کند و با دریای پایان‌ناپذیری از اطلاعات درست یا نادرست روبه‌رو می‌شود. در چنین شرایطی، کافی است یک نفر یک شعر نادرست در اینترنت بگذارد و آن شعر پخش شود، اتفاقی که درباره بسیاری از شاعران امروز و دیروز رخ داده و آن را دیده‌ایم.»

شریک جرم کارشناس نماها نباشیم

او معتقد است مخاطبانی که به این معضل دامن می‌زنند، معمولا زیر بار این نکته نمی‌روند که دارند اشتباه می‌کنند و شعر جعلی منتشر می‌کنند. شفاعی فقط یک راه حل برای این معضل می‌شناسد: «من فکر می‌کنم این پدیده تا زمانی که هر چیزی در جای اصلی خودش قرار نگیرد و عادت به مطالعه و رجوع به منابع اصلی در مردم شکل نگیرد و به وجود نیاید ادامه می‌یابد و واقعا نمی‌توان کار زیادی درباره آن انجام داد، مگر اینکه هر کسی که فکر می‌کند دغدغه ادبیات و هنر و واقعیت و حقیقت دارد سعی کند این اطلاعات را به هر نحو ممکن اصلاح کند. ضمن اینکه مردم باید بدانند در هر حوزه‌ای به متخصصان و اهل فن مراجعه کنند. در همین برنامه 'اکنون'، کسی که متخصص ادبیات نیست، وقتی در موضوعی قرار گرفت که می‌خواست درباره ادبیات صحبت کند، اگر اطلاعات اندکی درباره شعر و ادبیات داشت و مولانا خوانده بود، حداقل می‌دانست که وزن 'مثنوی' چیست و دچار چنین اشتباهی نمی‌شد. به همین دلیل معتقدم تا زمانی که ما دغدغه این را نداشته باشیم و این دغدغه را در مخاطب به وجود نیاوریم که اگر کسی پخش‌کننده اطلاعات نادرست و گمراه‌کننده باشد در گمراه شدن مخاطبان همراه و شریک و -درواقع- شریک جرم است، این پدیده همچنان بروز خواهد داشت.»

ممکن است پایه‌های دانش ادبی مردم سست شود

این شاعر و روزنامه‌نگار در بخش پایانی صحبت‌های خود می‌گوید: «برای جلوگیری از این اتفاق، باید این سواد اطلاعاتی و جدید را در مخاطبان به وجود بیاوریم. البته و خوشبختانه همچنان هستند کسانی که هنوز این دغدغه را دارند و درباره اطلاعات منحرف و نادرست اطلاع‌رسانی می‌کنند، اگرچه صدایشان به اندازه صدای آن‌هایی که اطلاعات جعلی را منتشر می‌کنند بلند نیست. این موضوع در حد خودش جدی است و باید این توجه را در مخاطب ایجاد کنیم که زیاد شدن انتشار شعرهای جعلی می‌تواند باعث سست شدن پایه‌های دانش ادبی مردم شود.»

درنگ

گاف مجتبی شکوری در برنامه «اکنون» دوباره بحث راه انداخت

موقعیت حساس کنونی

کارشناسان می‌پرسند: «رسانه‌های تصویری دیگر کی می‌خواهند به اشتباهات مجریان خود واکنش نشان دهند؟»

محبی | علی‌رغم گذشت یک هفته از قسمت چهل‌وششم برنامه «اکنون» که در آن مهمان اشتباهی ادبی مرتکب شد، واکنش‌ها به آن همچنان ادامه دارد. در این قسمت، مجتبی شکوری -که با حضور در برنامه «کتاب باز» و صحبت‌های انگیزشی خود به چهره معروفی بدل شد- دو بیت معروف از معینی کرمانشاهی را به مولانا نسبت داد، آن هم با تأکید بر این نکته که آن شعر باعث تحول روحی در او شده است و همین کافی بود تا موجی از واکنش‌ها علیه او، برنامه «اکنون» و حتی مجری آن، یعنی سروش صحت، شکل بگیرد و داستان اشعار جعلی و نقش سلبریتی‌ها در رواج آن‌ها دوباره سر زبان‌ها بیفتد. بسیاری از واکنش‌ها ناظر به تکرار این معضل بود، اینکه پیش از این نیز محمود انوشه همین دو بیت را در برنامه «دورهمی» خوانده و به مولانا نسبت داده بود و اتفاقا او هم مدعی شده بود که این شعر مسبب تغییر زندگی‌اش شده است و اینکه اردشیر رستمی هم در برنامه «کتاب باز» بیت «ای که می‌پرسی نشان عشق چیست/ عشق چیزی جز ظهور مهر نیست» را به اشتباه به همین شاعر نسبت داده بود. شاعران و نویسندگانی چون سهراب سپهری، صادق هدایت، فریدون مشیری، احمد شاملو، حسین پناهی و فردوسی نیز از این انتسابات مصون نمانده‌اند. در این میان، شاعران و اهل ادبیات واکنش‌های جدی‌تری نشان دادند، واکنش‌هایی که مضمون بسیاری از آن‌ها انتقاد از تلویزیون و مجری‌های تلویزیون به دلیل بی‌اعتنایی آن‌ها به تکرار این قبیل اشتباهات بود.

چرا هیچ کس نگران نمی‌شود؟

اسماعیل امینی، شاعر و پژوهشگر حوزه ادبیات، در بخشی از یادداشتی که چند روز پیش از این در روزنامه «هم‌میهن» منتشر کرد، نوشت: «اما شگفتی بزرگ آن است که سروش صحت، که مشهور است به کتاب‌خوانی، هیچ نمی‌گوید، سردبیر و سایر عوامل برنامه نیز چیزی نمی‌گویند، حتی در این حد که وزن 'مثنوی معنوی' این نیست و این دو بیت قافیه‌بندی 'مثنوی' را هم ندارد و شگفتی بسیار بزرگ‌تر آنکه کارشناس پرحرف، از همین دو بیت معمولی، عرفان و فلسفه شرق و غرب عالم را به هم می‌بافد و به گزافه می‌لافد.» او در ادامه نوشت: «راستی، چرا سالیانی است که 'درست و نادرست' و 'راست و دروغ' در تلویزیون به هم آمیخته است و هیچ کسی را نگران نمی‌کند، چندان که در موضوعاتی مهم‌تر از شعر و ادبیات نیز چنین است؟! غلط‌خوانی آیات قرآن کریم، دعاها، زیارت‌نامه‌ها، حتی غلط گفتن نام سوره‌های قرآن کریم و آیات مشهوری چون 'بسم ا... الرحمن الرحیم' هیچ واکنشی برنمی‌انگیزد؛ چرا؟ زیرا تلویزیون سالیانی است که سیاست و روزمرگی را بر همه چیز مرجح داشته، حتی بر دقت در درست‌خوانی قرآن و درست‌نویسی زبان فارسی.»
همان طور که انتظار می‌رفت، نازنین توتونچیان، مدیر انجمن مبارزه با جعلیات فرهنگی، نیز که در چنین مواقعی دست به قلم می‌شود، به این موضوع واکنش نشان داد و در صفحه منتسب به همین انجمن نوشت: «این اولین بار نیست که در برنامه‌های فرهنگی آقای سروش صحت، بیتی جعلی خوانده و به شاعری بزرگ نسبت داده می‌شود؛ پیش‌تر، در برنامه 'کتاب باز' هم چند بار این اتفاق افتاد. اشتباه از هرکسی سر می‌زند، اما آن چیزی که ناراحت‌کننده است انفعال مجری و تهیه‌کننده یک برنامه درباره اشتباهات فاحش و صدمه زننده به ادبیات و فرهنگ است. دریغ از پذیرفتن و اصلاح یا کوچک‌ترین واکنش! این بار هم در برنامه 'اکنون' یک شعر جعلی به مولانا منسوب می‌شود. مهمان برنامه یک سخنران انگیزشی است، جناب مجتبی شکوری که در گویندگی مهارت دارد، که خوب بلد است حرف بزند، همان چیزی که شاه‌کلید ویدئوهای وایرال است. او می‌گوید که 'مثنوی' می‌خواند و بعد شعری را مثال می‌زند که حتی در وزن مثنوی سروده نشده! مجری هم تلنگری نمی‌زند و در غیاب یک ناظر محتوایی، این شعر جعلی دوباره به اسم مولانا در سطحی گسترده پخش می‌شود. حالا که دوباره این شعر در یک برنامه معتبر فرهنگی و از زبان یک شخصیت شناخته شده به نام مولانا در حال دست به دست شدن است چه می‌توان کرد و چه می‌توان گفت؟!» او در انتهای نوشته‌اش این نکته را نیز یادآور شد که این شعر از کتاب «خورشید شب»، سروده معینی کرمانشاهی، است.